

حاضرین گرانقدر سلام های پر حرارت به شما تقدیم باد !

نهاد نو تشکیل " یاد دهانی از شهدای مردم افغانستان " افتخار دارد که برای نخستین بار از جانبازان مردم افغانستان که به طیف های مختلف سیاسی ارتباط داشتند و مجموع زنده یادانی که هیچگونه تعلق سیاسی به کدام نهاد و سازمان و حزب نداشتند و از لحاظ موقعیت اجتماعی - اقتصادی شامل اقشار و طبقات گوناگون اجتماعی بودند و در جنگ مقاومت بر ضد تجاوزگران شوروی دلیرانه جنگیدند و جان ها شیرین خود را نثار آزادی مردم و کشور شان افغانستان نمودند ؛ تجلیل بعمل می آورد .

"کانون ... " این نهاد مترقی هیچگونه تبعیض و تمایز را در میان شهدای مردم افغانستان نمی پذیرد ، در واقع وارثین اصلی برگزاری روز شهدای مردم افغانستان رزمندگانی اند که راه پر افتخار زنده یادان را که همانا آزادی کشور از سلطه هر متجاوز و اشغالگر می باشد ، ادامه می دهند ؛ نه تسلیم طلبان رسوا جنگ مقاومت در سه دهه گذشته ، و سازشکاران امروزی که وجدان و آرمان شان را فرش قدوم تجاوزگران جنایتکار نموده اند .

یاد جانبازان مردم افغانستان گرامی باد !

دشمنان مردم مفتضح ، رسوا و سرنگون باد !

و حال سروده ای را که به خاطر یک تن از جانبازان نامور و حماسه آفرین جنگ مقاومت افغانستان علیه ارتش شوروی و یک تن از رهبران والا مقام جنبش کمونستی افغانستان ؛ **مجید کلکانی** فریاد کرده ام ، آنرا حضور تان تقدیم می نمایم . بعد از پایان سروده در رابطه شهید دیگر **رفیق بهمن** سخن مختصر و سروده ای پیشکش شما عزیزان می گردد .

۴ جون ۲۰۰۸

مجید

ای بزر افشان واژه های مقاومت
سالهاست که بر ستایشت بر نه خاستم
ای عزیزترین متن با ابهت و شفافیت و شجاعت
دراوراق زرین گهنامه های نیاکانمان
که درمسیر " سیل سرخ " ی آمده از آنطرف آمودریا (۱)

_ دریایی که مرز سر زمین اسطوره های کهن را
 با خاینان به امر انقلاب رنجبران جهان ؛ (۲)
 خط کشیدست _
 چون اسلاف مان
 (که با رهنزان موطلا
 از آنسوی " آب های گرم"
 در سه مصاف ظفر آفرین و بی همتا
 ایستادند) ؛
 ایستادی .

ای اسطوره سازی که در نبرد انبور و دندان (۳)
 با صدف واره دندان
 (دندان خونچکان)
 بر در و دیوار و کف و سقف زندان
 رمز رسیدن به آزادی را نوشتی .

ای فرزند سر زمین " نیزک " و " سیس " و " حیان " ! (۴)
 _ فرزند افغانستان _
 که در سی و دومین نبرد انبور و دندان
 بزر مقاومت را
 در سیاه چالهای زندان ؛ کاشتی .
 بر خیز و بنگر !
 به آن " یارانی " که در برابر غارتگران آزادی
 باردگر
 با زنجیر زنگارین " اعلام مواضع "
 برای در بند کشیدن اندیشه والایت (۵)
 کمر بسته اند .

* * *

وآن حلقه ای دگر،
 از " یاران " ،
 که در پندار " شاهین " اند
 چیسان ، "عقاب زخمی " آزادی را
 در ازای خواسته های حقیر و کوچک شان
 _ در " بازار آزاد " _
 به حراج گذاشتند .

* * *

مجید !
 ای حضور نجیبت ورد هر زبان
 آیا تهمتانی بجا ماندست از گروه پیل تنانت
 که " با خون خویش خطی " بکشند " بسوی شفق " (۶)
 تا برانند خوکان متعفن امپراطور را
 از کوچه و باغ کوچه های معطر زادگاه ات .
 تا باشد که در آزمونگاه این نبرد
 بیابند همسنگران دلیرشانرا
 در سرزمین بلند قامت مان
 و سرزمین های دگر .

* * * * *

توضیحات

- (۱) "سیل سرخ": اشاره ای است به "ارتش سرخ" (ارتش تجاوزگر شوروی).
- (۲) "خاینان به امر انقلاب رنجبران جهان" (حزب رویونیست شوروی).
- (۳) در رابطه با شکنجه مجید قهرمان در جریان استنتاج در بخش های بعدی "خاطرات زندان" بیشتر خواهیم نوشت.
- (۴) "نیزک"، "استاد سیس سیستانی" و "حیان" از زمره شخصیت های برجسته جنبش مقاومت ضد سلطه و حاکمیت جبارانه اعراب غارتگر در افغانستان بوده اند.
- (۵) "اندیشه" والای زنده یاد مجید متکی به اسناد دست داشته در جنبش انقلابی کشور: (مارکسیسم - لنینیسم - مائوتسه دون اندیشه) بوده است.
- (۶) شعر از شاعر انقلابی افغانستان زنده یاد داود سرمد است که در زندان مخوف پلچرخ، در زیر شکنجه های وحشیانه توده ای های شرف باخته افغانستان، یعنی جلادان خلقی (از فرکسیون "حزب دموکراتیک خلق") قهرمانانه جان باخت.

اجازه بدهید پیش از قرائت سروده ، در چندجمله فشرده ، رفیق بهمن را به شماری از حضار گرامی که تا کنون در مورد وی چیزی نشنیده اند ؛ معرفی نمایم .

سید بشیر (بهمن) عضو کمیته مرکزی سازمان (" ساوو ") از چهره های محبوب و سرشناس جنبش کمونیستی افغانستان به شمار می رود . هنگامیکه محصل فاکولته [دانشجوی دانشکده] حقوق بود (۱۳۴۷) . به خاطر فعالیت های سیاسی محکوم به چهار سال حبس در زندان معروف دهمزنگ کابل گردید. بعد از سپری نمودن زندان، فاکولته حقوق را در پوهنتون کابل (دانشگاه) به اتمام رساند . در وزارت عدلیه [دادگستری] مشغول کار شد.

بهمن هشت ماه بعد از تجاوز ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیزم شوروی به افغانستان ، به تاریخ چهارم ماه پنجم سال ۱۳۵۹ با سه تن از همزمانش توسط خادی های مزدور دستگیرشد، و به تاریخ دوازدهم سرطان ۱۳۶۰، با پنج همزنجیرش زنده یادان (**استادمسجدی ، انجنیر لطیف محمودی ، نجیب ، یونس زریاب و شیر علم**) ؛ اعدام گردیدند . این کمونیست نامورکشور در زیر شکنجه های وحشیانه جلادان خادی آموزش دیده در شوروی [که به دستور مشاورین نظامی روسی ، بر پیکر پولادینش تمرین می شد] حماسه آفرید . هیبت و صلابت اش در جریان شکنجه، پشت مشاورین نظامی روسی خاد و چاکران خلقی - پرچمی و خادی اش را به لرزه در آورد . چنانچه شکنجه گران خاد [که در برابر زندانیان یک دیگر شان را " لا لا " صدا می زدند و بهمن را بخاطر مقاومت اش که در جریان شکنجه فرو نمی غلتید " چوب سر آب " می گفتند ؛ نالش کنان به همدیگر می گفتند : " لا لا، چوب سر آب را هر چه می زنیم زیر نمی نشیند " . و یک تن از جلادان که [قیوم صافی] نام داشت ؛ می گفت : " ... هر دفعه که از بهمن سوال می کنیم به روی ما تف می اندازد ... " .

بهمن بار ها تاکید می کرد که اخوان ؛ یعنی (باند های جنایت کار جهادی و طالبی امروزی) دهها بار سفاکتر و میهن فروشتر از خلقی ها و پرچمی هاست؛ حتی لحظه ای از مبارزه بر ضد آنان نباید غافل شد .

اینک سروده ای بنام بهمن

بهمن (۱)

ای گشته نام نامی ات
 درج کتیبه ای زمان
 درستایش چه نارسایم من .
 ای جایگاه اسطوره مقاومتت
 بلندتر از پرواز عقابان در سپهر نیلگون
 که از آن اوج ها ، از آن رفعتگهی زیبا
 نظاره گر جنگ زاغ وزغن و کرگس و کفتارند
 بر سر دریدن سرزمین خونین پیکر مان .
 در ستایشت چه نارسایم ، من

ای تو در زندان،
 ای تو در میان کام و دندان
 (دندان اژدهای هزار دهان)
 در لحظه های زودگذر
 در لحظه های دیر پای
 و در لحظه های انجماد سلولستان قیرگون
 هزاران بار،
 الماس تن و پیکرت جویده می شد .
 تا بشکند و بکشند و باز هم بشکند
 قامت استوار و بلندت
 که نه شکست قامتت و خم نشد گردنت .
 دشمنان کردند فتنه ها ، و نشستند به تدبیر
 از برای فرو بردنت ، در مرداب " تسلیم ... " .

ای فرجادِ باورمند به امر رهائی انسان درد مند
 - از اسارت یوغِ خونین سرمایه -
 که تهمتنت خواندند "رهزنان موطلا" ؛ (۲)
 و دژخیمان سیه روی فروخته سر
 کشیدندت به بندیِ دیوار و حلقه و قفل و در
 و باز هم قفل و بازهم حلقه و بازهم در .
 و جلادان ؛ چه بی مهابا
 می ریختند در هر پیچ و هر تاب عضله های ورزیده ات
 مذاب غل و زنجیر را
 و می خواستند بربایند از کنجینه اسرار نهانت
 رمز و راز " لعل شبچراغ " پنهانت (۳)
 و تو ، ای اسطوره استوارِ مقاومت ها
 که در برابر هر پرسش ،
 در برابر هر خواست مزدورانِ دشمن
 - دشمنِ مهاجم از آنطرف " آمو دریا " -
 افشاندی بر منحوس چهره های کریه و کرگسی شان
 تف و تف ، و باز هم تف
 که نمی آرزیدند به تف .

و ز شکنجه هایت که تصویرگرش نتوانم شد ،
 چه بگویم که نارسایم ، من .
 از چوکی چرکین - آغشته به دلمه های خون -
 که چون تو ،
 بستند هزاران جنگاور سوگوار و خونین تنِ مقاومت را
 باتسمه و حلقه و زنجیر
 از برای " شوک " های " الکتریک "
 و ؛ اما ،

تورا؛ با "ولتاژ" بس بلند
 "ولتاژ" ای که اتصال آن بر جانت
 لرزاندت و تکاندت و کف آورد بر دهانت
 ؛ مگر دشمنِ زبون (شرمسار)
 حرفی نشنید از زبانت .

باز برق و برق و باز هم برق
 نبودت بیمی از برق و مرگ
 که از خروش خون هر رگ ایمانت
 بر می خاست آذرخش آرمانت ،

بهمن !

گفته ات آمد بیاد :

« " شورش بر ضد اشغال ، برحق است در هر کجا " »

ببین ، ببین ، که مفهوم نام پرشکوهت
 جاریست در بستر نبرد کار با سرمایه
 هم در آغاز و هم در زندان و هم اکنون که در کشورت ،
 برضد تطهیر و تقدیس تجاوزگران امریکا
 آشوب و شور و شراره شده بر پا .

بهمن ! نام نامی ات

جاویدان باد بر کتیبه تاریخ !
